فصل چهارم: مراحل معماری اطلاعات

مرحله اول: ارزشگذاری

[1] [در اجاع معجمی، شما اول باید ارزشگذاری کنید. مثلاً برای اینکه مطالب بعداً به نحو صحیحی دسته‌بندی شود (یعنی آن مرحله سوم[2])، مقبولیت خیلی مهم است. خیلی خیلی مهم است! شما باید بدانید که از کجا وارد شوید و باید چه گام هایی را طی کنید .[3]]

الف) ارزش گذاری کتب

در اول بحث اگر بخواهید معماری را اعمال کنید و برای اینکه آرامش فضای بحث حفظ شود شروع سخنتان باید از کتاب‌هایی باشد که آنها را مثل قرآن می‌دانند. اگر این کار را نکنید بحث شما وزن علمی خودش را ندارد. این لازم است[4].

گام اول: شروع بحث با صحیحین

آنها دو کتاب را تالی تلو کتاب الله می‌دانند. بر آنها ادعای اجماع دارند[5]. اصلاً ادعای اجماع هم نیاز نیست؛ میخ آنها چنان در تاریخ کوبیده شده که کسی قدرت اینکه آن را بردارد، نیست. البته گاهی می‌گویند فلان شخص در الازهر گفته باید صحیحین را پالایش کنیم[6]، اما کسی که نسبت به اوضاع وارد باشد می‌بیند که یک چیز خنده‌داری است. در میان اهلسنت، صحیحین یک چنار ریشه‌دار است. این خبرها نیست که بگویند جمع شویم و آن را تغییر دهیم! هر کدام از آنها هم که بخواهند یک خیزی بگیرند و کاری بکنند، نمی‌توانند. وارد نیستند[7].

[در صحیح بخاری و مسلم اصلاً توهّم این نیست که یک روزی بیایند اهلسنت آنها را تعدیل کنند- شبیه کتاب صحیح الکافی که شخصی نوشته بود[8]؛کسی نمی‌تواند صحیح الکافی بنویسد! چهار روز می‌آیند و بعد هم به کتابخانه‌ها می‌روند، صد سال بعد اسمی از آن می‌برند- کسی دستش باشد می‌فهمد که صحیحین هم همینطور هستند. صحیحین یک چیز جا افتاده‌ای است.

مقبولیت صحیحین؛ خلاف فطرت بشر

چطور در عالم اهلسنت میخ صحت دو کتاب کوبیده می‌شود؟ اگر این تیمیه از صحیح بخاری و مسلم بیاورد تمام است[9]. بگویید در صحیح مسلم و بخاری آمده، تمام است. یعنی به‌هیچوجه

حاضر نیست پیرامون اوایاتی که در صحیحین است حرف بزند. خب چرا اینطور است که کسی کتاب بنویسد و به این شکل شود؟ عقیده من این است که کار خدا است. خلاف فطرت بشر است که کار دو متخصص، میخش کوبیده شود. فطرت همه بشر این است که حرف یک متخصص نباید

تالی تلو کتاب الله بشود[10]. کتاب او تالی تلو کتاب خداوند بشود. خود شیعه، کافی را میگویند؛ اما نمیگویند تالی تلو کتاب خدا است. میگویند ضعیف دارد، صحیح دارد لذا باید آنها را ببینیم.

سرّ مقبولیت صحیحین

خدا میخ آنها را برای چه بکوبد؟ چون منافقینی در صدر اسلام کارهایی را کردهاند که سعی کردهاند آنها را محو کنند. خداوند متعال با فاصله دویست و خوردهای سال کاری کرده که بخاری و مسلم دو کتاب بنویسند که چیزهایی که باور کردنی نیست در این دو کتاب بیاید. همین مهندسی که من عرض کردم همینجا است. خدا میگوید اینها صحیح هستند و نمیشود به اینها دست زد، اینها تالی تلو کتاب من هستند! میگویند ای امت اسلامی –همیشه اکثریت با آنها بوده- نمیتوان به این کتابها دست زد! چرا؟ چون در این کتابها مطالبی است که من آنها را برای وقت خودش گذاشتهام. برای اتمام حجت. برای اینکه همه شما بگویید اینها تالی تلو کتاب الله هستند و بعد ببینید که این مطالب در آنها هست. این عقیده من است که خداوند کاری کرده که این دو کتاب

باشند، حالا هر کسی چه اندازهای آن را بفهمد و قدر آن را بداند.[11]]

لذا شما بدانید هر چه روی این دو کتاب کار بکنید و آن پیچ و مهره را در این دو کتاب پیادہ کنید جا دارد. یعنی وقت شما هدر نرفته است. هر جا هم که میخواهید بحث کنید شروع سخن را از این دو کتاب قرار دهید. چرا؟ چون نمیگویند اینها کتابهایی است که شما شیعیان درآوردید ای تقیه کرده است. اگر این ابی الحدید را بیاورید، میگویند این ابی الحدید شیعه ای بوده که اسم خودش

را سنی گذاشته است[12]. خب چه فایدهای دارد؟! لذا شما نمیتوانید ابتدا به ساکن از او بگویید. بله، بعداً میتوانید از آن استفاده کنید اما در ابتدای کار بحث به دست انداز میخورد.

گام دوم: حلّ ابهامات به وسیله سایر کتب

[مهندسی اطّلاعات، به این معنا است که یک جمله از صحیح مسلم و بخاری میآوریم که مدخل است؛ تحلیل موضوع محور به همین معنا است که ما از آنها شروع میکنیم -خب تالی تلو کتاب الله است- و آن را مدام بسط میدهیم و ابهاماتی را که در صحیح بخاری و مسلم داریم، از جاهای دیگر حل میکنیم. این هم باز با کمال متانت و آرامش است؛ بدون اینکه بخواهیم ذهن هم را تحریک کنیم.

ولی میخواهیم ببینیم که چه گذشته است[13]]

ب) ارزشگذاری عالمان

شما اگر بین اهلسنت و سلفی ها بروید، سه-چهار نفر هستند که آنها را قبول دارند.

۱. ابن تیمیّه

اول کسی که حرف او را از حرف قرآن و پیامبر بالاتر میدانند ابن تیمیه[14] است. عملاً اینطور است. باید مواجه بشوید تا ببینید. اگر حرف او را بیاورید، تسلیم میشوند.

۲. ابن قیّم

بعد از ابن تیمیه، ابن قیّم[15] است که شاگرد خود او است.

۳. ابن کثیر

بعد از ابن قیم، ابن کثیر[16]است. البدایه ابن کثیر دروغ هایی گفته که مثل خورشید واضح است، ولی آنها را میگوید. یک مورّخ بزرگ.

۴. ذهبی

و بعد آن ذهبی[17]،

۵. ابن حجر عسقلانی

و بعد ابن حجر[18] است. البته ابن حجر عسقلانی نه ابن حجر هیتمی[19] که با او اصلاً ضد هستند. ببینید این ردیف ِکار است.

---

[1] محتوای این فصل، تنظیم و تبویب افاداتی است که در جلسه اول مباحث کلامی در تاریخ ۲۷/ ۹/ ۱۴۰۰ صورت گرفته است. مطالب دیگر جلساتی که به آن ضمیمه شده است،درون کروشه قرار گرفته است.

[2] مرحله معماری اطلاعات

[3] افاده شده در جلسه دوم مباحث کلامی، تاریخ ۲۸/ ۹/ ۱۴۰۰

[4] مرحوم آیت الله بهجت در این باره می فرمایند:

روایاتی که عامه دربارهی اهلبیت علیهمالسلام و کرامات و مقامات و فضائل آن نقل میکنند، برای اثبات حقانیت و برتری آنها کفایت میکند، و نیازی به روایات خاصه و شیعه نیست، و آنچه دربارهی بزرگان خودشان نقل میکنند، یقیناً برخلاف آن است و برای اثبات ناحق بودن آنها کافی است. البته روایاتی هم از طریق ما در فضائل و کرامات اهلبیت علیهمالسلام وارد شده

است که نظیر روایاتی است که آنها نقل کرده‌اند. ولی گوی خارجی‌ها باید بیایند و قضاوت کنند. زعمای عامه گفتند: إِنَّ اللهَ عَوَّضَ أَلْئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، أَلْخِلَافَةَ الظاهِرِيَّةَ، بِالْخِلَافَةِ الْباطِنِيَّةِ وَالْمَقاماتِ الْمَعْنَوِيَّةِ؛ خداوند به جای خلافت ظاهری به ائمه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام، خلافت باطنی و مقامات معنوی را عطا کرده است».

می‌گوییم: پس چرا بعد از کنار زدن آنها از مقام خلافت ظاهری، از مسئله‌گویی و بیان احکام و کلام و تکلم هم کنار زدید، و مقامات باطنی و کمالات معنوی آنها را هم نادیده گرفته و کنار گذاشتید؟!(در محضر بهجت، ج 2، ص 292-293)

از امتیازات امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اعجاز و فضیلت او این است که اگر از کتب خاصه، ولو یک کتاب نبود، کتب عامه برای اثبات خلافت و حقانیت او کافی بود. یعنی احادیثی که هیچکدام از راویانش علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نیستند.در محضر بهجت، ج 3، ص۱۴۷)

[5] الثالثة: أول من صنف الصحيح البخاري أبو عبد الله محمد بن إسماعيل الجعفي مولاهم ، وتلا أبو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري القشيري من أنفسهم و مسلم مع أنه أخذ عن البخاري واستفاد منه يشاركه في أكثر شيوخه. **وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز** وأما ما رويناه عن الشافعي - رضي الله عنه - من أنه قال: ((ما أعلم في الأرض كتابا في العلم أكثر صوابا من كتاب مالك)) ومنهم من رواه بغير هذا اللفظ فإنما قال ذلك قبل وجود كتابي البخاري ومسلم.(كتاب مقدمة ابن الصلاح معرفة أنواع علم الحديث ت الفحل واللهيمي، ص84)

ومن ابتدأ به في أول كتابه الإمام أبو عبد الله البخاري رحمه الله في أول حديثه في صحيحه الذي **هو أصح الكتب بعد كتاب الله تعالى**. (كتاب بستان العارفين للنووي ، ص ۱۴)

٣٧ - (قوله) وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز قال النووي **باتفاق العلماء**(كتاب النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشي ، ج ۱، ص ۱۶۳)

فائدة: وتتفاوت درجات الصحيح بحسب قوة شروطه وضعفها، وأول من صنف في الصحيح المجرد البخاري، ثم أبو الحسين مسلم، **وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز**.(ص16 - كتاب الديباج المذهب في مصطلح الحديث للشريف الجرجاني ،ص ۱۶)

[6] در این زمینه چند کتاب نوشته شده است:

کتاب «جنایة البخاري انقاذ الدين من امام المحدثين» تألیف زکریا اوزون، یکی از آن‌هاست. مؤلف در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:ان إشكالية الحديث النبوي من أهم وأعقد الأمور في الدين الإسلامي، والبحث فيها يتطلب جرأة مدعومة بالعلم والحجة والبينة نظراً لحساسيتها. وقد تم انتقاء صحيح الإمام البخاري لمناقشة ومعالجة موضوع الحديث النبوي فيه، كونه أفضل وأصح كتب الحديث عند كثير من أئمة المسلمين، وزيادة في الدقة والحرص فقد تم اعتماد الأحاديث التي اتفق عليها الشيخان بخاري ومسلم والتي يطلق عليها عبارة: المتفق عليه.وإذا كان ما في "صحيح البخاري "محاطاً بالهالة والقدسية **فإن إعمال العقل والتخلص من أوهام النقل هو ما تم السعي إليه في هذا الكتاب** الذي جاءت أبحاثه مبسطة مركزة مباشرة وبعيدة عن التعقيد والتكرار والاستطراد الذي اتصفت به معظم كتب التراث. أخيراً فإن

السلف قد رأى أن الأجر والثواب هو نصيب العاملين من الأئمة والساده العلماء الأفاضل دوما-وإن أخطأوا-**لكن الأجدر اعتماد قوله تعالى: وقالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا السبيلا** *ربنا آتهم ضعفين من العذاب والعنهم لعنا كبيرا{صدق الله العظيم(جنايه البخاري، ص ٣)

دكتر محمد بن المامين نيزي با نگارش كتاب «ضعيف البخاري و مسلم» به چنين امري مبادرت ورزيده است. نكته مهم در اينباره اين است كه مؤلف خود از جماعت سلفي است. او در مقدمه كتاب خود مي‌گويد: هذا كتاب حاولت فيه أن أجمع كل الأحاديث الضعيفة في صحيحي البخاري ومسلم، والتي انتقدها قبلي الحفاظ. ولا أعلم بوجود كتاب شامل بهذه الطريقة الموسوعية. ولكن توجد بعض الكتب عن هذا الموضوع (للإجابة أم الانتقاد)

او در ادامه مي‌گويد:

يزعم بعض المتأخرين إجماع جميع علماء الأمة على صحة ما أخرجه البخاري ومسلم، وهذا فيه نظر. ومثالها قول أبي إسحاق الإسفرائيني (وهو من الأصوليين وليس من المحدّثين): «أهل الصنعة مجمعون على أن الأخبار التي اشتمل عليها الصحيحان مقطوعٌ بصحة أصولها ومتونها». وقد بلغ الشطط بالدهلوي إلى القول في كتابه "حجة الله البالغة" (1|283): «أما الصحيحان فقد اتفق المحدثون على أن جميع ما فيهما من المتصل المرفوع صحيح بالقطع، وأنهما متواتران إلى مصنفيهما، وأنه كل من يهون من أمرهما فهو مبتدع متبع غير سبيل المؤمنين». بل أسوء من هذا ما قاله أحمد شاكر في تعليقاته على مختصر علوم الحديث لابن كثير (ص35): «الحق الذي لا مرية فيه عند أهل العلم بالحديث من المحققين، وممن اهتدى بهديهم، وتبعهم على بصيرة من الأمر: أن أحاديث الصحيحين صحيحة كلها، ليس في واحد منها مطعن أو ضعف. وإنما انتقد الدارقطني وغيره من الحفاظ بعض الأحاديث، على معنى أن ما انتقدوه لم يبلغ الدرجة العليا التي التزمها كل واحد منهما في كتابه. وأما صحة الحديث نفسه، فلم يخالف أحد فيها».

أقول وكم من إجماعٍ نقلوه وهو أبطل من الباطل. **نعم، أجمعت الأمة على أن جمهور الأحاديث التي في الصحيحين صحيحة**. هذا الذي نقله الحفاظ الكبار وتداولوه. **فجاء من بعدهم أقوامٌ ما فهموا مقالتهم، فأطلقوا القول وزعموا أن هذا الإجماع شاملٌ لكل حرفٍ أخرجه البخاري ومسلم** بلا استثناء. وصاروا يضللون كل من يخالفهم. ولا حول ولا قوة إلا الله.(موقع الشيخ محمد بن المامين، كتاب ضعيف البخاري و مسلم)

در مقابل، بن باز در پاسخ به سؤالی در اين زمينه مي‌گويد:

السؤال:

في هذا العصر تكلم بعض مدعي العلم أن في صحيح البخاري، ومسلم أحاديث غير صحيحة، فهل هذا صحيح؟

الجواب:

ليس بصحيح، **الكتابان عظيمان، وصحيحان، وتلقتهما الأمة بالقبول، تلقاهما أهل العلم بالقبول، والتسليم، فهما كتابان عظيمان، وصحيحان، سوى ألفاظ يسيرة قد يحتج عليها بأدلة أخرى من نفس الصحيح، ألفاظ قد يغلط فيها بعض الرواة، لكن نفس المتن صحيح**.

فالأحاديث صحيحة، ومتلقاة بالقبول، فيجب العمل بها سوى حديث واحد -فيما أعلم- وقع في صحيح مسلم، ووقع فيه بعض الغلط، ليس كله غلط، ولكن وقع فيه بعض الغلط، وهو أن حديث

أبي هريرة عن النبي ? أنه قال: خلق الله التربة يوم السبت... ثم عدد، فجعل الخلق في سبعة أيام، من السبت إلى الجمعة، وقد حفظ العلماء على أنه وهم من بعض الرواة، وإنما وهو عن كعب الأحبار، ليس عن أبي هريرة، ولكنه عن كعب الأحبار، فغلط كعب في ذلك، فهذا وهم في رفعه، وإنما هو من كلام كعب الأحبار، فوهم فيه بعض الرواة.

هذا وقع في صحيح مسلم، وعلم عدم صحة متنه مما دل عليه كتاب الله، وسنة رسوله ? من أن الله خلق الخلق في ستة أيام، لا في سبعة أيام، فوقعت غلطة في ذكر أنه خلق التربة يوم السبت، والصواب أن أول الخلق كان في يوم الأحد، وانتهى في يوم الجمعة ستة أيام، فلا أعلم شيئاً حكم عليه بعدم الصحة، سوى هذا الحديث.

هناك ألفاظ أخرى وقعت في صحيح مسلم، لكن لا في أصل الحديث، بل في بعض الألفاظ في مثل ما في صلاة الكسوف: أن الرسول ? ركع في بعض الركعات ثلاث ركوعات، وأربع ركوعات، هذا حكم البخاري، وجماعة بأنه وهم.

والصواب: أنه إنما ركع ركوعين في كل ركعة، ولكن هذا ليس أمراً مجمعاً عليه، بل محل خلاف بين أهل العلم، في هل صح ذكر الركوعات الثلاث، والأربع، أم لا؟، وهذا وقع في صحيح مسلم -رحمه الله-.

فالحاصل: أن هذين الكتابين صحيحان في الجملة متلقيان بالقبول، وليس فيهما حديث باطل مجمع عليه، سوى حديث أبي هريرة الذي ذكرت لكم، وهو ما وقع فيه من غلط عد الأيام فقط. (موقع الشيخ بن باز، فتاوى الجامع الكبير)

این مقاله نیز پاسخی به این ادعاست: دعوی وجود احادیث ضعیفه و موضوعه فی صحیح مسلم

[7] شاهد این مطلب کتابی است با عنوان «صحیح البخاری؛ نهایة السطوة» که رشید الیالل مغربی آن را نوشته است.(الطبعة الاولی:۲۰۱۷) ویسنده در مقدمه کتاب خود می‌گوید:« إنه من الكتب التراثية التي لقيت انتقادا كبيرا منذ تأليفها كتاب “الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه” الشهير بالجامع الصحيح أو صحيح البخاري،

حيث أنجزت العديد من الدراسات والبحوث والتحقيقات التي تناولته بالانتقاد، لإبراز الأحاديث والآثار الواردة فيه، سيما الأحاديث المناقضة للعقل والعلم والقرآن، والأحاديث المنحولة والمأخوذة من الإسرائيليات، وغيرها من البحوث التي صار معها “صحيح البخاري” من أكثر الكتب إثارة للجدل على مر التاريخ الإسلامي.

أنا كغيري من الباحثين توجهت في بداياتي إلى التنقيب في هاته الأحاديث المروية في صحيح البخاري فوجدت أن المئات منها تحبل بكوارث خطيرة، فمنها ما يسيء إلى مقام الألوهية، ومنها ما يسئ إلى مقام النبوة، منها ما يسئ إلى مقام الإنسان نفسه والمرأة على وجه الخصوص، إلى أن لمع في تفكيري سؤال بخصوص أصالة كتاب “الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه” الشهير بصحيح البخاري، ليبرز السؤال حول من ألف صحيح البخاري»(اسطورة البخاری، ص ۸-۹)

پس از نگارش این کتاب چندین ردّیه ای بر آن نوشته شده که عباراتند از:

نقد شبهات أيالل رشيد حول البخاري وصحيحه

بيع الوهم تهافت طرح رشيد أيالال عن صحيح البخاري

صفعة إذلال لـ:ترهات أيالال

الجهالات المسطورة في كتاب صحيح البخاري نهاية أسطورة

از سوی دیگر نویسنده کتاب با حجم وسیعی از اتهامات و تفسیق و تکفیر مواجه شد:

وقال عبد الله المكناسي في تدوينة له في حسابه الفيسبوك "ما لم يقله العلماء عن مهزلة "صحيح البخاري نهاية أسطورة" وه أنه نفثة مصدور مقهور وهذيان أحد زنادقة غلمان بني علمان نطق على لسانه الشيطان! وبناء عليه فإنه حق لكل مسلم صادق في اسلامه ألا يلتفت إليه إلا بالرد المبطل لمزاعمه المتهافتة المتهالكة".

كما أفنى الشيخ نفسه على الكتاب ب " يحرم طبعه وتوزيعه ونشره ومن وقعت في يده نسخة منه فبادر الى إتلافها واحراقها فعلى الله أجره. ووالله لو حصل مثل هذا الفعل الشنيع في عهد حاكم غيور على الدين ما كان جزاء صاحبه إلا ان يجلد ظهره ويقمع شره ويقطع دابره ليتعظ به غيره ولكن حسبنا الله ونعم الوكيل فقد استحكمت غربة الدين وشاعت الردة ولكن لا أبا بكر لها ولا حول ولا قوة إلا بالله العظيم(الظلاميون يكفرون صاحب كتاب صحيح البخاري نهاية اسطورة)

[8] گزیده کافی از محمد باقر بهبودی؛ آن دسته از روایات کافی را که صحیح تشخیص داده برگزیده و با نام الصحیح من الکافی و ای زبدة الکافی در سال ۱۳۶۳ ش به چاپ رسانده است. وی این گزیده و ای صحیح را ترجمه نیز نموده و با نام گزیده کافی در شش جلد عرضه کرده است. وی چنان که خود تصریح می کند احادیث معتبر کتب اربعه را با توجّه به شرایط اعتبار، در متن و سند و به تشخیص خویش مشخص نموده است....

البته انتقادات بسیاری به ایشان گرفته شده است، مبنی بر این که این گونه احادیث، با این که ضعیفاند، اما خالی از فایده نیستند و ممکن است طبق تعریف قدما از صحیح، احادیث صحیحی بوده‌اند که قرائن آنها از بین رفته است و ذکر نکردن آنها، اشتباه محض است.

علامه عسگری می‌گوید: باید توجه داشت که کار استاد بهبودی گر چه از سیره علمی و فنی دقیقی پیروی می‌کند اما در عین حال از سوی بعضی از علمای شیعه با مخالفتهایی نیز روبه رو شده است. از جمله به عقیده یکی از منتقدان، علت اصلی مخالفت با روش و معیار آقای بهبودی به خاطر تکیه ویژه‌ای است که استاد نامبرده در شناخت راویان، بر کتاب رجال ابن الغضائری کرده و چون این کتاب خود از مصادر جعلی در زمینه رجال است، **لذا صحیح الکافی از نظر مبانی تحقیقاتی از قوت لازم برخوردار نبوده و به این دلیل در جوامع علمی با استقبال چندانی رو به رو نشده است**، اما به نظر می‌رسد این اعتراض خود از جهاتی قابل نقد و بررسی است.

نخست آن که تکیه آقای بهبودی در شناخت راویان ضعیف و جاعلان حدیث بر کتب اربعه رجالیه- خاصه رجال نجاشی- بوده و این استاد به دردت بر نظرات ابن الغضائری استدلال می‌کند. دیگر آن که آنچه از آراء ابن الغضائری مورد استدلال قرار گرفته، منقولاتی است که توسط رجالیون متاخر ای معاصر نظیر نجاشی، سید بن طاوس ، علامه حلی و حتی آیات‌الله خویی نقل شده و در واقع به اعتبار نقل و استفاده این بزرگان است که آراء ابن الغضائری ارزش استناد پیدا کرده است.

اعتراض دیگری که به استاد بهبودی شده است مربوط به شیوه حذفی ایشان در مورد روایات ضعیف ای مجعول است. چنان که معروف است ایشان بر خلاف سیره علامه مجلسی در مرآة العقول ، تنها به انتشار احادیث صحیح مبادرت کردهاند. به عقیده بعضی منتقدان در صورتی که استاد بهبودی به عوض حذف روایات ضعیف به علت ضعف آن در حاشیه و پاورقی آن روایات، اشاره مینمود، کار وی اعتبار و جلوه دیگری پیدا میکرد، اما در این مورد مؤلف صحیح الکافی معتقد است که اولا: شیوه وی در انتخاب بخشی از روایات کافی به عنوان صحیح الکافی قبلا از سوی صاحب منتقی الجمان مورد عمل قرار گرفته و از این جهت این موضوع بدون سابقه نمیباشد. ثانیا: با انتخاب بخشی از روایات کافی تحت عنوان «صحاح» ای گزیده کافی صدمهای به موقعیت جامع کلینی وارد نمیشود، **زیرا کتب اربعه به عنوان کتبی که در طول قرنها تواتر خود را حفظ نموده و مورد رجوع و اعتماد محققان بوده است، بی شک در آیندهٔ نیز مرجعیت خود را حفظ خواهد نمود.**

اما نباید از نظر دور داشت که مطمئنا در کتاب صحیح الکافی مصادیق فراوانی از روایات معصومین حذف شده است که از نظر متقدمان صحیح و طبق معیار متاخران ضعیف قلمداد میشود. احادیثی که بعضا فقیه شیعه نیز در طول تاریخ فقه بر مبنای آن فتوی دادهاند لذا چنان که یکی از محققان تذکر داده است: «اگر بخواهیم (در مقام استنباط و صدور فتوی) صرفا احادیث صحاح و حسان را اختیار بکنیم باید قسمتی از فقهمان را بدون مدرک بدانیم».(سایت ویکی فقه، مدخل گزیده کافی)

انتشار اثر از همان آغاز نقدهای گستردهای را به همراه داشت؛ آن سان که پ**س از انتشار تنها اولین جلد از ترجمهٔ فارسی، ناشر مجبور شد نام آن را به گزیدهٔ کافی تغییر دهد.ام اصل عربی را نیز به زبدة الکافی برگرداندند** (بهبودی، مصاحبه با کیهان فرهنگی، 5).

الف) نخستین موج نقد

ناقدان اثر اشکالات متعددی را متوجه آن میدانستند. **از نگاه برخی اصل این عمل تأمل برانگیز بود که کسی سه چهارم کتاب کافی را حدیث ضعیف بداند و تنها یک چهارمش را بپذیرد** (سبحانی، «باز هم...»، 36؛ نیز رک: جوادان، سراسر اثر). آنها گاه سنجشهای وی را به قضاوتی در پشت درهای بسته، و بدون مشخص بودن معیارهای نقد حدیث تشبیه نمودند (سبحانی، «پاسداری...»، 35)، گاه خطای وی را به تکیهاش بر منابعی نامستند همچون رجال ابن غضائری منتسب کردند (عسکری، 3/ 228)، و گاه درکهای وی از منابع و رویدادهای تاریخی را استنباطاتی شخصی و ذوقی شناساندند (سبحانی، «باز هم»، 37؛ رک: شبیری، «دفاع...»، 12 ـ 13؛ همو، «نگاهی...»، 14).

انتقاد این عالمان و پاسخ گفتنهای بهبودی در برابر، موجی از بحثها را بر سر رویکرد بهینه به روایات و احادیث در دانشکدههای الاهیات ایران خاصه تهران به دنبال داشت (معارف، نظرخواهی...، 27). بااینحال، از میانهٔ دههٔ 1360ش به بعد، نقد آثار و روش بهبودی درمطالعهٔ حدیث در سطحی فراتر از اشارات کلی دنبال نشد و جز تصریحاتی مجمل به تمایز رویکرد او (برای نمونه، رک: معارف، پژوهشی...، 487؛ صفره، 203؛ قنبری، شناخت نامه...، 2/ 176ـ177؛ همو، کتاب شناسی...، 104)، کوششی برای بازشناسی و نقد جزء نگرانهٔ روش وی صورت نگرفت.

ب) موج دوم

بهبودی در دههای بعد، مقالاتی در بارهٔ رجال و علوم حدیث هم نوشت. نقدها نیز بر شیوه و رویکرد او در سنجش روایات ادامه یافت. گاه برجستهترین ملاحظات انتقادی وی در بارهٔ برخی روایات را شایان بازنگری دانستند (برای نمونه، رک: حسینیان قمی، 98ـ104)، ای از اختلاف مبانی وی با

کلینی در ارزیابی روایات، و بر این پایه از لزوم تغییر نام صحیح کافی گفتند (عمیدی، 230). حتی گاه شیوه وی در نقد حدیث را نه تنها توهینی به میراث شیعیان، که توهینی به اهل بیت (ع) برشمردند (غفاری، 432)، یا تحلیل وی از روایات را برخاسته از نگرشهای کلامی خاص وی دانستند (سعیدی زاده، 107).

بااینحال، مهمترین و بحثبرانگیزترین آرای وی در دههای 1370ـ1390ش، همانها بود که در آثار قرآنیش عرضه شد؛ آثاری که وی در این دوره تألیف کرد؛ همچون ترجمه تفسیری قرآن با نام معانی القرآن ـ اثری که خیلی زود به انگلیسی هم ترجمه گردید (برای گزارشی در باره این ترجمه، رک: اخبار ترجمه، 122)، یا تدبری در قرآن (تهران، انتشارات سنا، 1378ش). محققان مختلف گاه دقت وی را در ترجمه برخی آیات سنجیدند (برای نمونه، رک: کریمی نیا، 9، 16؛ ایازی، «سیری گذرا...»، 154 ب) و گاه نیز، مبانی و روش تفسیر وی را تبیین کردند (رک: سرشار، «معرفی...»، «مقایسه»، سراسر هر دو اثر).

پ) اقبال نسبی

در دهه 1380ـ1390ش، پابهپای استمرار نقدها (برای نمونه، رک: پهلوان، 213؛ ایازی، کافی...، 606 ـ 607)، تبیین آرای رجالی بهبودی نیز جدی گرفته شد. حیدر حب الله در کتاب خود با عنوان نظریة السنة فی الفکر الامامی الشیعی معاصر با ارائه خلاصهای دقیق از اختلاف نظرها بر سر شیوه نقد حدیث بهبودی (ص 564 ـ577)، خاطر نشان کرد که محمد باقر صدر نیز اجرای چنین برنامهای را در نظر داشته، و بدان موفق نگردیده است (حب الله، 565 ـ566). سرشار نیز در مقالهای («دیدگاهها...»، سراسر اثر) نه از موضع مخالف، که از موضع شارح، مبانی و روش بهبودی در نقد حدیث را تبیین کرد (برای اثری مشابه از رویکردی ناقدانه، رک: ناردی، 98ـ99). بازشناسی آرای بهبودی در این دوره نیز، با پدید آمدن نقدهایی بر آثار وی همراه گردید (برای نمونه، رک: بیات مختاری، «لغزش...»، «نااستوار...»، «ارزیابی...»، سراسر هر سه اثر).(مقاله دغدغههای بهبودی در تألیف صحیح الکافی و روش او)

[9] ابن تیمیه خود در اینباره میگوید: **وأجل ما يوجد في الصحة " كتاب البخاري** " وما فيه متن يعرف أنه غلط على الصاحب لكن في بعض ألفاظ الحديث ما وه غلط وقد بين البخاري في نفس صحيحه ما بين غلط ذلك الراوي كما بين اختلاف الرواة في ثمن بعير جابر وفيه عن بعض الصحابة ما يقال: إنه غلط(مجموع الفتاوی، ج 18، ص 73)

ولهذا قال الشافعي - رحمه الله - ما تحت أديم السماء كتاب أكثر صوابا بعد كتاب الله من موطأ مالك. وهو كما قال الشافعي رضي الله عنه. وهذا لا يعارض ما علیه أئمة الإسلام من **أنه ليس بعد القرآن كتاب أصح من صحيح البخاري ومسلم مع أن الأئمة على أن البخاري أصح من مسلم** ومن رجح مسلما فإنه رجحه بجمعه ألفاظ أحاديث في مكان واحد؛ فإن ذلك أيسر على من يريد جمع ألفاظ الحديث وأما من زعم أن الأحاديث التي انفرد بها مسلم أو الرجال الذين انفرد بهم أصح من الأحاديث التي انفرد بها البخاري ومن الرجال الذين انفرد بهم؛ فهذا غلط لا يشك فيه عالم كما لا يشك أحد أن البخاري أعلم من مسلم بالحديث والعلل والتاريخ وأنه أفقه منه؛ إذ البخاري وأبو داود أفقه أهل الصحيح والسنن المشهورة وإن كان قد يتفق لبعض ما انفرد به مسلم أن يرجع على بعض ما انفرد به البخاري فهذا قليل والغالب بخلاف ذلك فإن الذي اتفق علیه أهل العلم أنه ليس بعد القرآن كتاب أصح من كتاب البخاري ومسلم. وإنما كان هذان الكتابان كذلك لأنه جرد فيهما الحديث الصحيح المسند ولم يكن القصد بتصنيفهما ذكر آثار الصحابة والتابعين ولا سائر الحديث من الحسن والمرسل وشبه ذلك ولا ريب أن ما جرد فيه الحديث الصحيح المسند عن رسول الله صلى الله علیه وسلم فهو أصح الكتب؛ لأنه أصح

منقول عن المعصوم من الكتب المصنفة(مجموع الفتاوى ، ج 20، ص ٣١٩-٣٢٠)

او البته بخاری را اجل از مسلم میداند و نسبت به برخی از روایات مسلم نقد دارد:

فإن هؤلاء وإن كان في بعض ما ينقلونه نزاع فهم أتقن في هذا الباب من الحاكم والا يبلغ الصحيح الواحد من هؤلاء مبلغ تصحيح مسلم **والا يبلغ تصحيح مسلم مبلغ تصحيح البخاري بل كتاب البخاري أجل ما صنف في هذا الباب؛ والبخاري من أعرف خلق الله بالحديث وعلله** مع فقهه فيه وقد ذكر الترمذي أنه لم ير أحدا أعلم بالعلل منه ولهذا كان من عادة البخاري إذا روى حديثا اختلف في إسناده أو في بعض ألفاظه أن يذكر الاختلاف في ذلك لئلا يغتر بذكره له بأنه إنما ذكره مقرونا بالاختلاف فيه. ولهذا كان جمهور ما أنكر على البخاري مما صححه يكون قوله فيه راجحا على قول من نازعه. **بخلاف مسلم بن الحجاج فإنه نوزع في عدة أحاديث مما خرجها وكان الصواب فيها مع من نازعه** كما روى في حديث الكسوف أن النبي صلى الله عليه وسلم صلى بثلاث ركوعات وبأربع ركوعات كما روى أنه صلى بركوعين. والصواب أنه لم يصل إلا بركوعين وأنه لم يصل الكسوف إلا مرة واحدة يوم مات إبراهيم وقد بين ذلك الشافعي وهو قول البخاري وأحمد بن حنبل في إحدى الروايتين عنه والأحاديث التي فيها الثلاث والأربع فيها أنه صلاها يوم مات إبراهيم. ومعلوم أنه لم يمت في يومي كسوف ولا كان له إبراهيمان. ومن نقل أنه مات عاشر الشهر فقد كذب وكذلك روى مسلم {خلق الله التربة يوم السبت} ونازعه فيه من هو أعلم منه كيحيى بن معين والبخاري وغيرهما فبينوا أن هذا غلط ليس هذا من كلام النبي صلى الله عليه وسلم.(مجموع الفتاوى، ج 1، ص 256 و قاعدة جليلة في التوسل والوسيلة ، ج 1، ص 184-189)

[10] در یکی از مقالات سایتهای اهلسنت و در دفاع از رشید ایلال و کتابش آمده است: طالما انه جاء في صحيح البخاري وهو صحيح و له قداسة القرآن و هو مرفوض تماما ًكما انه يتافى مع مبدأ اعمال العقل في الفقه الاسلامي و يعطي قدسية لاجتهاد من المفترض ان لا قداسة فيه من الاساس.(مقاله رشید ایلال...الرجل الذی هزم البخاری)

[11] افاده شده در جلسه دوم مباحث کلامی، تاریخ ۲۸/ ۹/ ۱۴۰۰

[12] این راهکار از ترفندهایی که اهلسنت برای مدیریت اشکالاتی که به آنها صورت پذیرفته است انجام دادهاند و آن را میتوان پروژه شیعه سازی رجال شاخص اهلسنت نامید. رجالی که به واسطه اعتدال شخصی ای گروهی حقایقی را مطرح کردهاند که مستمسک مهمی در دستان مخالفین ایجاد میکند. شاخص ترین فرد در این مجال، ابن کثیر است و معاصرینی که این خط را تعقیب میکنند نوعا ًپیروی از او میکنند.

عبدالرحمن دمشقیة در مقدمه کتاب خود با عنوان«استدلال الشیعة بالسنة النبویة فی میزان النقد العلمی» این پروژه را به صورت عینی برملا میسازد. او در مقام بررسی اشکالات شیعه به اهلسنت آنها را دستهبندی میکند و در بیان دسته دهم میگوید:«کتب فی التشیع و الرفض الفها اناس من الرافضة کانوا یتخفون بالانتماء الی مذاهب سنیة فصارت کتبهم مصدر الاحتجاج علینا من الروافض المعاصرین و من هؤلاء الکنجی الشافعی(زعموا) و القندوزی الحنفی(زعموا) و ابن الصباغ المالکی(زعموا) و ابن ابی الحدید. و قد قمت بتتبع تراجمهم و سیرهم بدقة بما یفضح هذه اللعبة التی دأبوا علیها فی اکثر کتبهم»(استدلال الشیعة

بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، ص ١٠-١١)

این در حالی است که سنّی بودن تمامی شخصیتهای مورد بحث روشن و آشکار است و یک مراجعه بسیط تاریخی ای مراجعه مضمونی به کتب آنها برای روشن شدن ابعاد قضیه کافی است. اما تا زمانیکه شواهد مناسب برای این داستان بیان نشود، مسئله به حالت ابهام باقیمانده دستاویزی برای خارج کردن بخش مهمی از تراث اهلسنت از دست اهل تحقیق میشود.

شواهد بسیار است و مجال پرداختن به همه آنها نیست. بهعنوان نمونه در مورد گنجی شافعی به مقاله «گنجی، شافعی است؛ شیعه نیست» در سایت فدکیه مراجعه فرمایید.

در مورد ابن ابی الحدید به بخشی از شواهد در اینجا اشاره میکنیم و ما بقی را به صفحه«ابن ابی الحدید شیعه نیست؛ سنّی است و معتزلی» در سایت فدکیه ارجاع میدهیم.

اما برخی از این شواهد بهعنوان مشتی نمونه خروار:

سؤال اصلی که برای رسیدن به پاسخ باید آن را پیگیری کرد این است که شاخصه های فکر شیعی و آیا دیدگاه ابن ابی الحدید با این شاخصه ها همانگ است؟

طبیعتاً در میان شاخصه ها آن چه یک شیعه را از میان سایر فرق ممتاز می کند دیدگاه خاص او نسبت به خلافت امیرالمؤمنین است و اینکه حضرت منصوب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودندامّا پس از وفات حضرت،امت در حق ایشان جفا کرده دیگران را به جای ایشان نشاندند.

اما در مقابل ابن ابی الحدید چه باوری دارد؟

١. او میگوید هیچ نص صریحی بر خلافت امیرالمؤمنین نداریم: له و لا ريب أن المنصف إذا سمع ما جرى لهم بعد وفاة رسول الله ص يعلم قطعا أنه لم يكن هذا النص و لكن قد سبق إلى النفوس و العقول أنه قد كان هناك تعريض و تلويح و كناية و قول غير صريح و حكم غير مبتوت و لعله ص كان يصده عن التصريح بذلك أمر يعلمه و مصلحة يراعيها أو وقوف مع إذن الله تعالى في ذلك(شرح ابن ابی الحدید ،ج 2،ص 59)

لأنه لو كان هناك نص صريح لاحتج به(همان ج 6 ص 12)

و تعجب میکند که اصحاب از کسی که پیامبر خدا را درون قبر بگذارد از حضرتش سؤال کردهاند و از وصی نپرسیده اند: (همان،ج 13،ص 30)

٢. او تمامی روایات مورد قبول شیعه را توجیه و تاویل میکند:(شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج6 ؛ ص218) او میگوید: باور من به صحابه به من اجازه نمیدهد که آنها را متهم به خیانت کنم(نفسی لا تسامحنی همان،ج 9 ،ص 248)

توجیه و تاویلات او به حدّی است که استادش ابوجعفر نقیب از آن با عنوان تاویلات باردهای یاد میکند و میگوید اگر بنا به چنین توجیهاتی باشد دین و اسلام هم باقی نخواهد ماند: (دعني من التأويلات الباردة همان،ج 10 ص 227)

٣. او امامت را به انتخاب مردم میداند: (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج14 ؛ ص36)

۴. وا می‌گوید گرچه در میان اصحاب، علی علیه‌السلام شایسته ترین برای خلافت بود اما به‌خاطر مصلحت بالاتر از حق خود چشم پوشید.(همان،ج1،ص140) با توجه به این چشم‌پوشی، امامت سابقین همه تصحیح می‌شود: صحة امامة المتقدمین(همان،ج9،ص328) درواقع وا می‌گوید: خلافت حقّ امام بود که برای خودش نگاه دارد ای به دیگری بدهد حال به دیگری اعطا کرده است باید تابع باشیم.(همان،ج 10،ص 226-227)

وا پا را از این فراتر می‌گذارد و بعد از ذکر شواهد تاریخی بر صحت این دیدگاه اعتدالی(بنا بر تعبیری خودش) می‌گوید: اساساً مهاجراهای صدر السلام الهام الهی به صحابه بود تا دین حفظ شود! فكان من عناية الله تعالى بهذا الدين أن ألهم الصحابة ما فعلوه و الله متم نوره ... و لو كره المشركون!(همان،ج11،ص114)

آیا حتی احتمال تشیع در حقّ چنین شخصی می رود؟!

برای بررسی این بخش از شواهد به پیوست شماره 5 مراجعه فرمایید.

سایر شواهد از جمله اولین کسی که ابن ابی الحدید را شیعی خواند، دیدگاه ابن ابی الحدید نسبت به خلفا، دیدگاه وا نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها و ... در ضمن صفحه مذکور از سایت فدکیه موجود است.

[13] افاده شده در جلسه دوم مباحث کلامی، تاریخ ۲۸/ ۹/ ۱۴۰۰

[14] در کتاب موسوعة مواقف السلف درباره وا آمده است:

شيخ الإسلام ابن تيمية (728 هـ)

إن يكن في أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - مجددون -وهم فيها- **فمن أفضلهم شيخ الإسلام ابن تيمية** أحمد بن عبد الحليم، جدد لله به السنة وأماته به البدعة. أحيا ما اندثر من آثار السلف، ولم يكن من أصحاب الزوايا وأرباب الصوامع التكايا، ولكن كان إمامًا معلمًا، أمارًا بالمعروف نهاءً عن المنكر باليد واللسان والقلب. فتح الله به قلوبًا غلفا، وآذانًا صما، فجعل الله له ذكرا في الأولين والآخرين، وكان حقا من أئمة الدين، الذين يدعون إلى الحق وبه يعدلون، وأثمرت دعوته تلامذة أبرارا، حملوا رسالته ونشروا دعوته، وكانوا حفظ في الحفظ والفقه والدعوة إلى العقيدة السلفية. بذل نفسه في سبيل الله، وهانت عليه حتى مات في السجن في سبيل عقيدته السلفية...

قال الذهبي: وبرع في التفسير والحديث والاختلاف والأصلين، وكان يتوقد ذكاء، ما رأيت أسرع انتزاعا للآيات الدالة على المسألة التي يوردها منه، ولا أشد استحضارا لمتون الأحاديث وعزوها إلى الصحيح أو المسند أو السنن، كأن ذلك نصب عينيه وعلى طرف لسانه. قال: وكان آية من آيات الله في التفسير والتوسع فيه، وأما أصول الدين، ومعرفة أقوال الخوارج والروافض والمعتزلة والمبتدعة، فكان لا يشق فيها غباره، مع ما كان عليه من الكرم الذي لم أشاهد مثله قط، والشجاعة المفرطة، والفراغ عن ملاذ النفس.

قال الحافظ المزي: ما رأيت مثله، ولا رأى هو مثل نفسه، وما رأيت أحدا أعلم بكتاب الله وسنة رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، ولا أتبع لهما منه.

وقال ابن دقيق العيد: لما اجتمعت بابن تيمية رأيت رجلا العلوم كلها بين عينيه، يأخذ منها ما يريد ويدع ما يريد.

وقال ابن عبد الهادي: الشيخ الإمام الرباني، إمام الأئمة، ومفتي الأمة، وبحر العلوم، سيد الحفاظ، وفارس المعاني والألفاظ، فريد العصر، وحيد الدهر، شيخ الإسلام، بركة الأنام، علامة الزمان، وترجمان القرآن، علم الزهاد، وأوحد العباد، قامع المبتدعين، وآخر المجتهدين.

وقال ابن كثير: وبالجملة؛ كان -رحمه الله- من كبار العلماء، **ومن يخطئ ويصيب، ولكن خطأه بالنسبة إلى صوابه كنقطة في بحر لجي**، وخطؤه أيضا مغفور له. توفي رحمه الله تعالى محبوسا في قلعة دمشق سنة ثمان وعشرين وسبعمائة.(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية، ج ٨، ص ١-٣)

[15] العلامة ابن القيم (751 هـ)

الشيخ الإمام العلامة شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب الزرعي ثم الدمشقي الفقيه الحنبلي بل المجتهد المطلق المفسر النحوي الأصولي، الشهير بابن قيم الجوزية، وإمامها. ولد سنة إحدى وتسعين وستمائة. وسمع الحديث واشتغل بالعلم، وبرع في علوم متعددة الى سيما علم التفسير والحديث والأصلين. سمع من التقي سليمان وأبي بكر بن عبد الدائم وابن الشيرازي وإسماعيل بن مكتوم وطبقتهم. وقرأ الفقه على المجد الحراني وشيخ الإسلام ابن تيمية وقرأ أيضا على ابن أبي الفتح والصفي الهندي وعدة. **ولما عاد الشيخ تقي الدين ابن تيمية من مصر سنة اثنتي عشرة وسبعمائة لازمه إلى أن مات الشيخ فأخذ عنه علما جما**. صار فريدا في بابه في فنون كثيرة، مع كثرة الطلب ليلا ونهارا. **قال ابن كثير:** وكان حسن القراءة والخلق، كثير التودد الى يحسد أحدا ولا يؤذيه، ولا يستعيبه ولا يحقد على أحد، **وكنت من أصحب الناس له، وأحب الناس إليه،** ولم أعرف في هذا العالم من زمانين أكثر عبادة منه. وقال ابن رجب: كان رحمه الله ذا عبادة وتهجد وطول صلاة إلى الغاية القصوى، وتأله وتهجد بالذكر، وشغف بالمحبة والإنابة والاستغفار، والافتقار إلى الله والانكسار له، والاطراح بين يديه على عتبة عبوديته، لم أشاهد مثله في ذلك، ولم أر أوسع منه علما، ولم أعرف بمعاني القرآن والسنة وحقائق الإيمان أعلم منه، **وليس هو المعصوم، ولكن لم أر في معناه مثله**. وقال ابن حجر: كان جريء الجنان، واسع العلم، عارفا بالخلاف ومذاهب السلف. وقال الشوكاني: برع في شتى العلوم، وفاق الأقران، واشتهر في الآفاق، وتبحر في معرفة مذاهب السلف. وله مصنفات قيمة بلغت ستا وتسعين مؤلفا، منها: 'زاد المعاد' و'إعلام الموقعين' و'بدائع الفوائد' وغيرها. مات رحمه الله تعالى في ثالث عشر من شهر رجب سنة إحدى وخمسين وسبعمائة، وعاش ستين سنة وكانت جنازته حافلة جدا.

موقفه من المبتدعة:

هذا الإمام أحد التلامذة البررة لشيخ الإسلام ابن تيمية. نفعه الله بشيخ الإسلام فاستفاد منه العلم والعمل، **أحيا كتب الشيخ ودعوته بعد وفاته ودافع عن العقيدة السلفية بقدر ما استطاع،** ألف في ذلك الكتب القيمة التي سارت بها الركبان واستفاد منها الأنام، ولم يكن كغيره بالناقل المرار الجامع، ولكن كان الناقد الفقيه المحلل. إذا تكلم في مسألة يظن القارئ له أنه لا يحسن غيرها لما يراه من كثرة العلم والحجج وكأنه بحر تتلاطم أمواجه لا تقف أمامه حبيبات الرمال (المبتدعة)، وكأن السنة والكتاب وضعت بين عينيه يأخذ منها ما يشاء، **إن تكلم في اللغة فهو الخليل فيها، وإن تكلم في التفسير فابن جرير قرينه، وإن تكلم في الحديث فالبخاري زميله**. وهكذا في كل فن يقارن بأكبر أربابه. ولما له من هذه المكانة، اعترف بفضله وعلمه وحفظه كل من ترجم له حتى الأقران الذين

يغلب عليهم التنافس، إلا من في قلبه مرض، فهؤلاء لا يُؤبَه لهم ولا لكلامهم، على حَدِّ قول القائل: القافلة تسير والكلاب تنبح، وكما جاء في الرسالة: ولا يستنجى من ريح.

فالشعوبي الخبيث الذي سخر لسانه في ثلب أئمة السلف، وعلى رأسهم الإمامان الحافظان الكبيران ابن تيمية وابن القيم -قد استوفى الشيخ الفاضل بكر أبو زيد الكلام في الرد على هذا المذموم في كتابه القيم 'ابن القيم وآثاره'، وقد طبع الكتاب واستفاد الناس منه فجزاه الله خيرا. والكلام على الإمام ابن القيم شيق جدا، وأكتفي بالإشارة في ذلك.

- جاء في الدرر الكامنة: وكان جريء الجنان واسع العلم عارفا بالخلاف ومذاهب السلف، **وغلب عليه حب ابن تيمية حتى كان لا يخرج عن شيء من أقواله، بل ينتصر له في جميع ذلك. وهو الذي هذبه ونشر علمه.** وكان له حظ عند الأمراء المصريين، **واعتقل مع ابن تيمية بالقلعة بعد أن أهين** وطيف به على جمل مضروبا بالدرة، فلما مات أفرج عنه، **وامتحن مرة أخرى بسبب فتوى ابن تيمية، وكان ينال من علماء عصره وينالون منه**. قال الذهبي في المختص: حبس مرة لإنكاره شد الرحل لزيارة قبر الخليل، ثم تصدر للأشغال ونشر العلم.(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية، ج 8، ص 293-٢٩٥)

ترجمه وا در كتب: البداية والنهاية (14/ 246 - 247) والدرر الكامنة (3/ 400 - 403) والمقصد الأرشد لابن مفلح (2/ 384 - 385) والدر المنضد للعليمي (2/ 521 - 523) وشذرات الذهب (6/ 168 - 170) وذيل طبقات الحنابلة (2/ 447 - 452).

[16] الإمام العلامة، ثقة المحدثين وعمدة المؤرخين وعلم المفسرين، الحافظ الكبير، عماد الدين إسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوء بن كثير بن زرع البصري ثم الدمشقي الفقيه الشافعي. ولد سنة سبعمائة، وقدم دمشق وله سبع سنين مع أخيه بعد موت أبيه. تفقه بالبرهان الفزاري والكمال بن قاضي شهبة، ثم صاهر المزي ولازمه **وصحب ابن تيمية،** وسمع من ابن عساكر. وكان رحمه الله جيد الحفظ والفهم، مستقل الرأي، يدور مع الدليل حيث دار ولا يتعصب لمذهب. قال عنه الذهبي: الإمام المحدث المفتي البارع فقيه متفنن، محدث متقن، مفسر نقال. وقال تلميذه شهاب الدين بن حجي: كان أحفظ من أدركناه لمتون الأحاديث وأعرفهم بتخريجها ورجالها، وصحيحها وسقيمها. وكان أقرانه وشيوخه يعترفون له بذلك. وكان يستحضر كثيرا من التفسير والتاريخ، قليل النسيان. وكان فقيها جيد الفهم صحيح الذهن. وقال الحافظ ابن حجر: ولازم المزي، وقرأ عليه تهذيب الكمال، وصاهره على ابنته، **وأخذ عن ابن تيمية ففتن بحبه، وامتحن بسببه،** وكان كثير الاستحضار، حسن المفاكهة، سارت تصانيفه في البلاد في حياته، وانتفع بها الناس بعد وفاته....

- ذكر الحافظ ابن حجر في ترجمة إبراهيم بن محمد بن أبي بكر بن قيم الجوزية، نقل عن الذهبي في المعجم المختص أنه وقع بينه وبين ابن كثير منازعة في تدريس الناس، فقال له ابن كثير أنت تكرهني لأنني أشعري، فقال له: ولو كان من رأسك إلى قدمك شعر ما صدقك الناس في قولك أنك أشعري، وشيخك ابن تيمية.(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية ، ج 8، ص ٣٧٤-376)

علما و محققان گذشته و معاصر اهل سنت درباره ابن كثير ديدگاههاى مثبتى دارند، از جمله:

شمس الدين ذهبى در وصف شاگردش ابن كثير آورده است: «او امام، فقيه، مفتى و محدّث برجسته و داراى فضايل است». (شمس الدين ذهبى، تذكره الحفاظ، ج 4، ص 1508؛ ابن حجر، الدرر الكامنه، (حيدر آباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف عثمانية، 1972 م)، ج 1، ص 446) ابن حبيب حلبى (779 ق) درباره او گفته است: «امامٌ ذوى التسبيح و التهليل و زَعيمٌ أربابِ التأويل... و

انتهت إليه رئاسة العلم في التاريخ و الحديث و التفسير»(ترجمه: «رهبری تسبیح و تهلیل گوی و پیشروی خدایان تاویل ... و ریاست علم تاریخ، حدیث و تفسیر بدو رسید». قنوجی، ابجد العلوم، تحقیق عبدالجبار زکار، (بیروت، دارالکتب-العلمیه، 1978 م ج 3، ص 90؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بیتا) ج 3، ص 231)

محققان معاصر نیز که درباره ابن کثیر و آثار او به ویژه البدایة و النهایة تحقیق کرده‌اند، وی را ستوده‌اند. آزاد اندیشی، صراحت لهجه، پرهیز از تعصب و نیز دقت نظر از جمله ویژگی‌هایی است که آنان درباره او ابراز داشته‌اند. مسعودالرحمان خان ندوی، از محققان معاصر هند، در رساله دکتری خویش با عنوان «دراسة لأبن کثیر کمؤرّخ في ضَوء کتابه البدایة و النهایة»، درباره ابن کثیر می‌نویسد:و قد اتصف ابن کثیر بتحري الصدق و التزم التثبّت من الحقیقة و أجْتَنَبَ التحُیِّز و المیل مع الهوی.(مسعود الندوی، الأمام ابن کثیر، (دمشق، دار ابن کثیر، 1999 م) ص 328، ترجمه: «همان از خصلت‌های ابن کثیر جستوجوی حقیقت بوده است. او به دنبال به دست آوردن حقیقت بود و از یک جانبه‌گرایی و رفتن به سوی میل شخصی اجتناب می‌کرد».)

و همچنین درباره تاریخ ابن کثیر نوشته است: و کان ابن ُکثیر في تاریخه قویّ الملاحظة، دَقیقَ النَظرِ بَیْنَ أجْزاء الحوادث و ولو تباعد ایامها، فلم یترک شارده و وارده إلاّ أحْصاها.(مسعود الندوی، الأمام ابن کثیر، (دمشق، دار ابن کثیر، 1999 م) ص 328، ترجمه: «همان از خصلت‌های ابن کثیر جستوجوی حقیقت بوده است. او به دنبال به دست آوردن حقیقت بود و از یک جانبه‌گرایی و رفتن به سوی میل شخصی اجتناب می‌کرد»)

مصطفی عبدالواحد نیز درباره ابن کثیر نوشته است:

فقَدْ کان ابن ُکثیر کأستاذه ابن تیمیة یَنْفُرُ من الخرافات و یمیل الی الرجوع الی السنة و یعتمد علی التحقیق و التدقیق.(مصطفی عبدالواحد، مقدمة السیرة النبویة، (بیروت، دارالمعرفة، 1408 ق) ج 1، ص 7. ترجمه: «همان ابن کثیر مانند استادش ابن تیمیه از خرافات پرهیز می‌کرد و گرایش او به سوی سنت بود و بر تحقیق و تدقیق تکیه می‌کرد».)

احمد شرباصی درباره البدایة و النهایة می‌نویسد:

و هذا الکتاب مرجع جلیل لکل باحث في تاریخ العرب و المسلمین و قد استفاد من¬الکثیرون قدیما ً و حدیثا ً.(ترجمه: «و این کتاب منبعی ارزشمند برای هر پژوهشگر در تاریخ عرب و مسلمانان است و بسیاری چه در گذشته و چه امروزه از آن بهره‌مند شده و می‌شوند». مسعود الندوی، پیشین، ص 331، به نقل از: مجله الحج، 2110 (شعبان، 1375 ق))...(مقاله ابن کثیر دمشقی و تعصب مذهبی در کتاب البدایه و النهایه او)

در این مقاله آمده است: بسیاری از علما و محققان، در گذشته و حال تلاش کرده‌اند تا ابوالفدا اسماعیل بن عمربن کثیر دمشقی را مورخ راستگو و عاری از تعصب معرفی کنند، اما محتوای کتاب البدایة والنهایة نشان دهنده تعصب شدید مذهبی اوست که وی را به سوی کتمان و تحریف حقایق و نیز دوری از ادب نویسندگی و اخلاق اسلامی و حتی تناقض گویی سوق داده است. احتمال آن می‌رود پیروی او از ابن تیمیه و علاقه زاید الوصف به اندیشه‌هایش موجب شد تا چون ابن تیمیه در مخالفت با تشیع به ویژه امامیه منصفانه برخورد نکند و راه تحکم و استبداد رأی را در آثار خویش بپیماید.

در این مقاله شواهد مختلف بر تعصب مذهبی ابن کثیر بیان شده است.

همچنین مراجعه کنید به شذرات الذهب (6/ 231 - 232) والدرر الكامنة (1/ 373 - 374) والبدر الطالع (1/ 153) والدرر الوافر (154) والنجوم الزاهرة (11/ 123 - 124).

[17] الذهبي (748 هـ)

محمد بن أحمد بن عثمان الشيخ الإمام الحافظ العلامة، مفيد الشام، ومؤرخ الإسلام، ناقد المحدثين وإمام المعدلين والمجرحين، شمس الدين أبو عبد الله، التركماني الفاقي الأصل الدمشقي. ولد سنة ثلاث وسبعين وستمائة. وأجمع من ترجم له أنه حافظ عصره الذي تضرب له أكباد الإبل من شتى الأمصار. اسم علم مسمى، **فهو ذهبي استضاء به** المسلمون عامة، والمحدثون خاصة، **والسلفيون خاصة الخاصة**، ترك ميراثا كبيرا في الحديث والرجال، **وهو من مدرسة شيخ الإسلام ابن تيمية باعترافه في تصريحاته في كثير من آلیفه.** أسهم في الدفاع عن العقيدة السلفية بمؤلفاته الجيدة كالعلو والعرش، وأما مؤلفاته العامة فما تأتي مناسبة إلا وينتصر للعقيدة السلفية ويرد على المخالفين لها.

قال تاج الدين السبكي في طبقاته: اشتمل عصرنا على أربعة من الحفاظ بينهم عموم وخصوص: المزي، والبرزالي، والذهبي، والشيخ الولد، ال خامس لهم في عصرهم، **فأما أستاذنا أبو عبد الله فنظير ال نظير له،** وكبير وه المملجأ إذا نزلت المعضلة، وَدَبَّ العصر معنى ولفظا، وشيخ الجرح والتعديل كأنما جمعت الأمة في صعيد واحد فنظرها ثم أخذ يخبر عنها أخبار من حضرها، وكان محط رحال المعنت، ومنتهى رغبات من تعنت.(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية ، ج ٨،ص ٢٠٩-٢١٠)

همچنین: طبقات الشافعية للسبكي (5/ 216) والدرر الكامنة (3/ 336 - 338) والدرر الوافر (65 - 73).

[18] ابن حجر العسقلاني (2) (852 هـ)

شيخ الإسلام أمير المؤمنين في الحديث حافظ العصر شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد الشهير بابن حجر -وهو لقب لبعض آبائه- الكناني العسقلاني الأصل، المصري المولد والمنشأ، الشافعي. ولد في ثاني عشر شعبان سنة ثلاث وسبعين وسبعمائة بالقاهرة ونشأ بها يتيما في كنف أحد أوصيائه الزكي الخروبي. فحفظ القرآن وتوعلم بالنظم. ثم حبب الله إليه طلب الحديث فأقبل عليه، ورحل من أجله إلى قوص ثم إلى الإسكندرية والحجاز واليمن والشام. ودرس على عدة شيوخ بلغوا ستمائة نفس، منهم: البلقيني وابن الملقن والعراقي والهيثمي ومحمد المنبجي وعدة. واجتمع له من ذلك ما لم يجتمع لغيره. وأدرك من الشيوخ جماعة كل واحد رأس في فنه الذي اشتهر به. تتلمذ عليه السخاوي والسيوطي والديلمي وابن مرزوق وغيرهم.

مؤلفاته كثيرة مشهورة وصلت إلى أكثر من مائة وخمسين مؤلفا منها: 'شرح البخاري' و'تهذيب التهذيب' و'التقريب' و'الإصابة' و'لسان الميزان'(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية، ج 8، ص 507)

همچنین ببینید: النجوم الزاهرة (15/ 532 - 534) والضوء اللامع (2/ 36 - 40) وفهرس الفهارس (1/ 321 - 337) وحسن المحاضرة (1/ 363 - 366) والبدر الطالع (1/ 87 - 92) وشذرات الذهب (7/ 270 - 273) ومعجم المؤلفين (2/ 20 - 21).

[19] در همین کتاب در مورد ابن حجر هیتمی آمده است:

ابن حجر الهيتمي (973 هـ)

هذا الشخص معروف بالتصوف مما أورثه عداوة لشيخ الإسلام ابن تيمية، ولكن له كلمات جيدة في القبورية وفي فضح الروافض وبيان ضلالهم.(موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية، ج 8، ص 536)

عمده مخالفت اه به وی‌کرد او نسبت به ابن تیمیه برمی‌گردد. هیتمی مخالف سرسخت ابن تیمیه و عقاید اوست. او در پاسخ به استفتائی در مورد عقاید ابن تیمیه، او را ضال و مضل جاهل می‌خواند: « ٦٩ وسئل نفع الله به بما لفظه: ابن تيمية اعتراض على متأخري الصوفية، وله خوارق في الفقه والأصول فما محصل ذلك؟ فأجاب بقوله: **ابن تيمية عبد خذله الله وأضله وأعماه وأصمه وأذله، وبذلك صرح الأئمة** الذين بينوا فساد أحواله وكذب أقواله، ومن أراد ذلك فعليه بمطالعة كلام الإمام المجتهد المتفق على إمامته وجلالته وبلوغه مرتبة الاجتهاد أبي الحسن السبكي وولده التاج والشيخ الإمام العز بن جماعة وأهل عصرهم، وغيرهم من الشافعية والمالكية والحنفية، **ولم يقصر اعتراضه على متأخري الصوفية بل اعترض على مثل عمر بن الخطاب وعلي بن أبي طالب رضي الله عنهما** كما يأتي. والحاصل أن ال يقام لكلامه وزن بل يرمى في كل وعر وحزن، **ويعتقد فيه أنه مبتدع ضال ومضل جاهل غال عامله الله بعدله، وأجازنا من مثل طريقته وعقيدته وفعله** آمين(كتاب الفتاوى الحديثية لابن حجر الهيتمي ص83-٨٤)

او با در دیدگاه ابن تیمیه در منع زیارت قبر شریف نبوی، می‌گوید: « والحث على زيارة قبره الشريف قد جاء في عدة أحاديث بينتها في «حاشية الإيضاح» مع الرد على من أنكر ذلك، وهو ابن تيمية، عامله الله تعالى بعدله .

كيف وقد أجمعت الأمة- كما نقله غير واحد من الأئمة- على أن ذلك من أفضل القربات، وأنجح المساعي؟!»(كتاب الدر المنضود في الصلاة والسلام على صاحب المقام المحمود ص158)

در جای دیگر ابن تیمیه را مستحق تشنیعات علما می‌داند: « ثم رأيت عن ابن تيمية أنه أفتى بتركها وأطال فيه، وأن بعض الشافعية والحنفية ردوا عليه، وأطالوا في التشنيع عليه، وهو حقيق بذلك.»(كتاب الدر المنضود في الصلاة والسلام على صاحب المقام المحمود، ص ١٣٤)

یکی از سنگین ترین موضع گیری ها او در مقابل ابن تیمیه و این قیم مسئله تجسیم است:« في هذا من قبيح رأيهما وضلالهما، إذ هو مبني على ما ذهبا إليه، وأطالا في الاستدلال له، والحط على أهل السنة في نفيهم له، وهو إثبات الجهة والجسمية له، تعالى عما يقول الظالمون، والجاحدون علوا كبيرا، ولهما في هذا المقام من القبائح، وسوء الاعتقاد، ما تصم عنه الآذان، فيقضي عليه بالزور، والكذب، والضلال، والبهتان قبحهما الله، وقبح من قال بقولهما، والإمام أحمد وأجلاء مذهبه مبرءون عن هذه الوصمة القبيحة، كيف وهو كفر عند كثيرين»(كتاب أشرف الوسائل إلى فهم الشمائل، ص173)

وما اشتهر بين جهلة المنسوبين إلى هذا الإمام الأعظم المجتهد من أنه قائل بشيء من الجهة أو نحوها فكذب وبهتان وافتراء عليه، فلعن الله من نسب ذلك إليه، أو رماه بشيء من هذه المثالب التي برأه الله منها، وقد بين الحافظ الحجة القدوة الإمام أبو الفرج بن الجوزي من أئمة مذهبه المبرئين من هذه الوصمة القبيحة الشنيعة، أن كل ما نسب إليه من ذلك كذب عليه وافتراء

وبه‌تان وأن نصوص صريحة في بطلان ذلك وتنزيه الله تعالى عنه فاعلم ذلك فإنه مهم. وإياك أن تصغي إلى ما في كتب ابن تيمية وتلميذه ابن قيم الجوزية وغيرهما ممن اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله، وكيف تجاوز هؤلاء الملحدون الحدود، وتعدوا الرسوم وخرقوا سياج الشريعة والحقيقة، فظنوا بذلك أنهم على هدى من ربهم وليسوا كذلك، بل هم على أسوأ الضلال وأقبح الخصال وأبلغ المقت والخسران وأنهى الكذب والبهتان فخذل الله متبعهم وطهر الأرض من أمثالهم.(كتاب الفتاوى الحديثية لابن حجر الهيتمي، ص144-١٤٥)

نبهانی وا ر شدیدترین مخالف ابن تیمیه معرّفی می‌کند و می‌گوید بعید نیست که ابن حجر به کرامت الهی خبر از مفاسد عظیم وهابیت داشت که چنین علیه آنان داد سخن می داد: « قال النبهاني: ومنهم الإمام شهاب الدين أحمد بن حجر الهيتمي المكي، وهو أشدهم رد على ابن تيمية محاماة عن الدين، وشفقة على المسلمين، من أن يسري إليهم شيء من غلطاته الفاحشة، والسيما فيما يتعلق بسيد المرسلين صلى الله عليه وعلى آله وصحبه أجمعين، ومن نظر بعين الإنصاف شهد لهذا الإمام ابن حجر بالولاية، وأنه ربما يكون قد أطلعه الله! على ما سيحصل في المستقبل من الأضرار العظيمة التي ترتبت على أقوال ابن تيمية، من فرقته الوهابية، التي هو أصل اعتقادها، وأساس فسادها، والا يخفى ما حصل منها من الأضرار العظيمة في حق المسلمين والإسلام، والسيما في الحرمين الشريفين وجزيرة العرب، فمن المحتمل احتمالا قريبا أن يكون الحق سبحانه وتعالى قد أطلع الإمام ابن حجر على ذلك على سبيل الكرامة! وهو أهل لذلك، فإنه رضي الله عنه كان من أكابر العلماء العاملين، والأئمة الهادين المهديين، وهذا علمه وكتبه النافعة التي خدم بها الأمة المحمدية خدمة لم يشاركه فيها سواه من عصره إلى الآن قد ملأت الدنيا، وانتفع بها الخاص والعام في جميع بلاد الإسلام، ومن كان كذلك ال يستبعد عليه أن يكون الله تعالى قد أكرمه بإطلاعه على بعض المغيبات، ومنها ما حدث من فرقة الوهابية أتباع ابن تيمية من المضار العظيمة على الشريعة(كتاب غاية الأماني في الرد على النبهاني ، ج ١، ص460)

بدیهی است که اینگونه موضع گیری ها خشم سلفیون را بر می‌انگیزد و او را در مواجهه مستقیم با آنها قرار می‌دهد.

محمد بن عبدالوهاب در نامه ای که می‌توسی صریحاً از کتب ابن حجر پرهیز می‌دهد: «(فإياك أن تغتر بما أحدثه المتأخرون وابتدعوه كابن حجر الهيتمي وأشباهه)» تحقيق التجريد في شرح كتاب التوحيد، ج 1، ص 39 و كتاب مجموعة الرسائل والمسائل النجدية الجزء الرابع القسم الثاني، ص543)

و آلوسی پسر کتاب جلاء العینین فی محاکمة الاحمدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة، وأحمد بن محمد ابن حجر الهیتمی را می‌توسی. این کتاب دفاعیه ای از ابن تیمیه و هجمه و رد به ای بر نظریاّت ابن حجر است.

بازبینی #1
ایجاد شده 28 نوامبر 2023 17:48:03 توسط Admin
به روزرسانی شده 20 فوریه 2025 15:33:28 توسط Admin